



رازی در دل تاریخ

۳

اکنون این مطلب را مطرح می‌توان کرد که نوع دعوت سلطان حیدر و شاه اسماعیل چه بوده است و اینان مردم روم و شام را برای چه امری به ایران کشاندند و بان مردم چه وعده‌ای دادند؟ صاحب عالم آرا قدمی از حقیقت فرانهاده است وقتی که می‌نویسد: جان باختن رادرا راه مرشد کامل ادنی اخلاص می‌دانستند^۱»

داستانهایی که از مراتب شجاعت و اطاعت این اقوام گردنکش در کتب آمده اعجاب آور است. می‌نویسند: «چون فرمان همایون بمطلب صوفیان ذوالقدر به میان آن قوم شرف‌مدور یافت، شب‌زفاف یکی از اهل اخلاص بود. بی‌آن که به خلوت عروس درآید از مجلس برخاسته بی‌توقف شده متوجه درگاه معلی گردید^۲. «صاحب فارس نامه ناصری به نقل از کتاب خلاصه التواریخ میرمنشی قعی نوشته است کسه پس از شکست شیروان شاه در سال ۹۰۶ شاه اسمعیل» به عموم سپاهیان فرمود که چون اهل شیروان دشمن اهل بیت حضرت رسالت پناهی اند اموال آنها نهجس است باید تمامی اموال آنها را که به غارت گرفته‌اید در آب رودخانه اندازید. تمام لشکریان اطاعت فرمایش مرشد کامل خود را کرده تمامت اموال را در آب انداختند حتی شتر و اسب و استر را جلودار محمد پوزباشی روملو گفته است که چندین کیسه که دو جای آن دامهر زده بودند از خزانه شیروان شاه به دست من آمد و یقین کردم که پراز جواهرنفسیه است به خاطر گذرانیدم که جواهر را در آب غرق کردن نشاید باز به قوه عاقله نتوانستم بخلاف امر مرشد را کرده دین خود را تباہ کنم ناچار کیسه‌ها

۱- آقای دکتر عبدالحسین نوائی، مدیرکل وزارت آموزش و پرورش، از محققان و تاریخ نویسان بنام معاصر
۱- عالم آرای عباسی ج ۱ ص ۱۸ ۲- جهان آرا قاضی قفاری ص ۲۶۴ ۳- فارسی نامه ناصری

را باز نکرده لعنت به شیطان و دشمنان اهل بیت رسالت کرده تمامت را در رودخانه انداختم»^۱. این همه شجاعت و گذشت و انضباط و اطاعت مسلم برای سلطنت صوری حیدرو شاه اسمعیل نبوده است. اگر صوفیان روم و شام از دورترین نقاط شبه جزیره اناتولی به ایران می آمدند و در این راه ترک زانو فرزند و یار و دیار می کردند بطور قطع برای این نبوده که سلطان حیدر یا شاه اسمعیل را به تخت سلطنت ایران بنشانند بلکه کسانی که خود را به رکاب سلطان حیدر یا شاه اسمعیل می رساندند و در طریق عشق به وی خطر را به جان می خریدند منظور وی بالاتر و بالاتر از این امور مادی داشته اند. سخن محمد یوزباشی بر معنی است. اومی گوید نتوانستم خلاف امر مرشد را کرده دین خود را تباه کنم. پای امر دینی در کار بوده است. تنهادر چنین مواردی است که افرادی از زانو فرزند و مال حتی جان خود می گذرند. تاریخ شاهد فداکاریها و جانبازیهای فراوان مردمی است که در راه دین به قیام برخاسته اند. هجوم مردان شیعی مذهب اناتولی به ایران و کوشش خستگی ناپذیر و جان فشانی آنان در همین سطح و از همین نوع است. داستان این است و شوق شهادت. داستان دهر وانی است که صادقانه در راه مرشد خویش جان می بازند.

اما در این مورد نیز در کتب تاریخ صفویه هیچگونه صراحتی یا اشارتی دیده نمی شود و تنها از ازلابلای سطور تواریخ می توان به مطالبی برخورد که راهی به دیهیمی مبنی برد. پیش از این اشاره کردیم که به قول تاجر گمنام و نیزی، سکیدر (= شیخ حیدر) را هم — مذهبیانش مانند امامی می پرستیدند و چون رئیسی اطاعت می کردند^۲.

اما همین تاجر ایتالیائی درباره شاه اسمعیل می نویسد. در متابعان این صوفی خاصه اشگریانش او را مانند خدائی می پرستند. بعضی از آنها بی سلاح به میدان جنگ می روند و معتقدند که مرشد در گرمگاه مصاف حافظ و مراقب آنان خواهد بود... در سراسر ایران اسم خدا فراموش شده و هر لحظه اسم اسمعیل مذکور میگردد...^۳

ایطالیائی دیگری هم چنین می نویسد هنگامی که به مشق (تیراندازی) مشغول است آلات طرب می نوازند و ستایش او را می سرایند. جانی دیگر می نویسد: اسمعیل معبود خاص سپاهیان خود است که اغلب بی اسلحه به جنگ می روند به این آرزو که در راه پیر خود شهید شوند. وقتی که من در تبریز بودم شنیدم که شاه از این پرستش متغیر است و مایل نیست او را خدا خطاب کنند.^۴ می دانیم که در عالم «درویشی» ادعای الوهیت کردن امر تازه ای نبوده و نیست. از زمان بایزید بسطامی تا زمان ما صدها نفر از این طریق ادعای آن کرده اند که «خدا» شده اند و در راه تکامل از جمادی و نباتی گذشته از ملک پران شده و به حق واصل گردیده اند. عقاید وحدت وجود و خدا در همه چیز (پانته ایسم) این ادعاها را تسهیل و توجیه می کند و انگهی در نزد اهل حق ذات الهی از ذات علی (ع) جدا نیست بلکه علی (ع) تجلی ذات الهی است و اینان که انتظار ظهور و رجعت آن حضرت

۱- فارس نامه ناصری ج ۱ ص ۹۰

۲- تاریخ ادبیات براون ج ۴ ترجمه رشید یاسمی ص ۳۸ در این کتاب این مطالب از سفرنامه تجار و نیز نقل شده است. این سفرنامه را دوست ترجمند حسن آقای دکتر منوچهر امیری ترجمه کرده و در جزو انتشارات خوارزمی به چاپ رسیده است (۱۳۴۹ ه. ش)

۳- تاریخ ادبیات براون ص ۴۰ — ۴- ایضاً ص ۴۹ — ۵- ایضاً ص ۴۹

را به قرن‌ها می‌برند به سادگی ممکن است بشارت ظهور را به جان و دل پذیره شوند. ^۱ چنین به نظر می‌آید که سلطان حیدر سنک نخستین این بشارت را نهاده باشد.

چه می‌بینیم در همان روزهایی که شاه اسماعیل طفلی پیش نبود، و در گیلان در انتظار بسازی روزگار نشسته بود مورد احترام فوق‌العاده صوفیان قرار داشت به طوری که صاحب عالم آرامی نویسد: در آن وقت سن شریف آن حضرت زیاده از هفت سال نبوده اما در فهم و فراست آیتی و در عقل و جوهر دانش علامتی بود در مبادی حال آیین جهان‌داری از ناحیه همایونش ظاهر و فرآیزدی از جبین میبش باهر. ملازمان موكب عالی که آن نونهال چمن‌آرای خلافت را به زلال حسن اعتقاد پرورش دادند به الهام‌غیبی به سمت والای شاهی موسوم ساخته با وجود صغر سن به عقیده درست و اراده شامل مرشد کامل و پادشاهی خواندند. ^(۲) به کمک نوشته اسکندر بیک منشی در عالم آراو نویسنده مجهول تاریخ شاه اسماعیل می‌توان اطمینان یافت که لااقل تا سال ۹۲۰ یعنی شکست پادشاه صفوی در چالدران. پیروانش او را مرتضی علی می‌دانستند.

در تاریخ عالم آراء پس از ذکر جنگ چالدران. اسکندر بیک منشی جمله‌ای آورده که تلویحا رضایت او را از این شکست بیان می‌دارد بدین عبارت: « همانا حکمت بالغه ربانی اراده آن کرده بود که آن حضرت را از اصابت عین‌الکمال چنان چشم زخمی رسد که اگر در این معرکه نیز آن حضرت ظفر یافتی بیم آن بوده که ارادت و اعتقاد ساده لوحان طوایف قزلباش در شأن آن حضرت به حدی انجامیدی که پای اعتقادشان از مسلک مستقیم این لغزیده گمانهای غلط بردندی. ^(۳) عبارت می‌خواست شاه عالم پناه شکستی بخورد چرا که منی کرده بود و دویم آن که نزدیک بود که قزلباش گمراه شوند و مکرر می‌گفتند که هالی اوزی دور یعنی مرتضی علی است چرا هرگز شکست نخورده و

۱- اهل حق در هر زمانی معتقد به حلول ذات الهی در یکی از پاکان هستند. دور اول که دوره آفرینش است دوره خداوندگار است که دستیاران او عبارت بودند از جبرئیل، میکائیل اسرافیل، عزرائیل، حور الیمن، عقیق‌القیق و دور دوم که ذات الهی در مرتضی علی تجلی کرده هفت دستیار عبارتند از، سلمان، قنبر محمد (حسن) مالک اشتر، فاطمه بنت اسد، امام حسن، امام حسین درک به مقاله تائیر هفت امشاسپندان در آئین‌گردان اهل حق به قلم آقای حشمت‌الله طجیبی مجله بررسی‌های تاریخی سال ششم شماره ۳)

۲- تاریخ عالم آرا ج ۱ ص ۲۵

۳- در نسخه چاپی سال ۱۳۱۴ تهران و به تبع در نسخه مطبوعه سال ۱۳۳۴ بشگاه امیر کبیر این عبارت بدین صورت منلوط و ناقص آمده است، « سلطان سلیم سه جهت افتخار و مباحثات تسابله تیریز آمد. اما زیاده از شش روز مجال اقامت نیافته از شدت مجاربه طوایف قزلباش در شان آن حضرت به حدی رسید که پای اعتقادشان از مسلک مستقیم دین و ایمان لغزیده گمانهای غلط بردند. (عبارت صحیح متن منقول است از نسخه نفیسی خطی عالم آرای دوست فقید من آقای عبدالوهاب کلانتری و این جاز محبت بی‌پایان آن عزیز که نسخ خطی خود را صمیمانه در اختیارم گذاشت یاد می‌کنم و برای او از خداوند طلب آمرزش می‌نمایم.

در این مدت يك زخم به وجود شريفش نرسیده^۱ در همین کتاب ضمن حوادث لشکر کشی سلطان سلیم به ایران آمده است که او پیامی به شاه اسماعیل فرستاده که « بفرما بانو به چه قسم جنگ بکنم و به هر روش که تو بفرمایی من بانو جنگ می کنم » شاه اسماعیل در جواب پیغام فرستاده « مرا اگر قوت و زور بازوی نبود بودی نمی توانستم که در برابر شاطر سپاه تو در آیم و مابه زور بازو و قوت دست ولایت گشای اسداله الغالب امیرالمومنین حیدر علی بن ابی طالب (ع) است که هیچده هزار کس را برداشته در برابر نهصد هزار کس ایستاده ام. اگر از مردان عالم نشانی داری بفرما تو پخانه را آتش نزنند تا ظاهر شود مردی و نامردی. مابه این قسم جنگ می کنیم.» نکته ای که قابل توجه است این که ظهوری ویژه متناسب با معتقدات دو گروه مختلف بشارت داده شده است. نزد قزلباش که از غلام شیعه بودند به عنوان « مرتضی علی» و نزد ایرانیان که شیعی مذهب بودند به عنوان « امام زمان » تصادفا در آن روزگار شیک خان از يك نیز حسن داعیه ای ظاهرا در سر داشته است. چپوی دستور داده بود که او را در خطابه « امام زمان و خلیفه رحمت خوانند^۲

در این که شاه اسماعیل خود را صاحب رسالتی عظیم از جانب حق می دانسته و در این که خود را مورد توجه خاص ائمه هدی می پنداشته تردیدی نیست. اهمیت اقدام وی در تثبیت مذهب تشیع در برابر مذهب تسنن در ایران و تردید نکردن وی در این اقدام عظیم و پرخطر می رساند که او اعتماد و اطاعت یانانی فراوان به صحت اقدام خویش و ایفاء رسالت خود داشته است. تصمیم وی حتی نزدیکان وی و علمای شیعه تبریز را به وحشت افکند تا آنجا که يك شب پیش از تاجگذاری نزد وی رفته گفتند: قربانت شویم. دو یست سیصد هزار خلق که در تبریز است چهار دانگ آن همه سستی اند و از زمان حضرات تا حال این خطبه را کسی برملا نخوانده و می ترسیم که مردم بگویند که پادشاه شیعه نمی خواهیم و نعوذ بالله اگر رعیت برگردند چه تدارک در این باب توان کرد. « پادشاه جوان صفوی که در آن هنگام بیش از چهارده سال نداشت حتی لحظه ای تردید نکرد و گفت: مرا یاین کار باز داشته اند و خدای عالم و حضرات ائمه معصومین همراه منند و من از هیچ کس باک ندارم بتوفیق الله تعالی اگر رعیت حرفی بگویند شمشیر می کشم و يك کس را زنده نمی گذارم^۳. « اهمیت این اقدام وی وقتی معلوم می شود که طبق نوشته مورخین، در آن هنگام کتابی در فقه شیعه در تبریز نبود و تنها يك جلد کتاب قواعد الاسلام (الشرایع الاسلام) موجود بود که اساس تعلیمات و نیسه قرار گرفت و این کتاب متعلق بود به کتابخانه قاضی نصرالله زیتونی^۴.

-
- ۱- این تاریخ شاه اسماعیل که به زبانی عامیانه و به سبک گفتار نقالان نوشته شده در سالهای اخیر پیدا شده و از طرف بنیاد فرهنگ به چاپ رسیده است
 - ۲- احسن التواریخ روملوج ۱۲ ص
 - ۳- تاریخ ادبیات براون ج ۴ ترجمه مرحوم رشید یاسمی ص ۴۳-۴۲ به نقل از تاریخ خطی شاه اسماعیل.
 - ۴- ایضاً ص ۴۳

در تاریخ زندگی وی مکرراً به مواردی برمی‌خوریم که ائمه هدی در خواب بر او و پدرش سلطان حیدر ظاهر شده‌اند و شاه اسماعیل خود به صراحت خوبشتم را مبعوث و مأمور از جانب ائمه هدی می‌شمرده است. اسکندر بیک منشی نوشته است که سلطان حیدر «از رویای صادقه شبی در خواب دید که او را میبایان عالم غیب مامور گردانیدند که تاج دوازده ترک که علامت اثنی عشریت است از سقراط قرمزی ترتیب داده تارک اتباع خود را به آن افسر بیاریند». هنگامی که شاه اسماعیل پس از غلبه بفرخ‌یسار شروان‌شاه به محاصره قلعه گلستان اقدام کرده بود «در اثنا محاصره سروش عالم غیب آن حضرت را به تخت سلطنت و پادشاهی آذربایجان مژده داده در عالم رؤیا اشاره نموده بودند که صعوه حقیق قابل صید شهباز بلند پرواز اوج اقبال نیست آن حضرت امرای عظام را طلب فرموده اظهار نمود که شما را قلعه گلستان می‌باید یا تخت آذربایجان چون معتقدان خاندان قدس نشان صفوی از عالم اخلاص و پیرو مریدی آنچه بر زبان الهام بیانش می‌گذشت محض صدق انگاشته شایبه مخلف در آن راه نمی‌دادند به مژده تخت آذربایجان غلغله نشاط به ایوان کیوان رسانیدند.»^۲

۱ - عالم آراج ۱ ص ۱۹

۲ - ایضا ص ۴۷. در احسن التواریخ این مطلب صریحتر آمده است؛ در آن اثنا در خواب خاقان سکندرشان یکی از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین در آمده امر فرمود که از پای قلعه گلستان برخاسته به جانب آذربایجان عنان عزیمت معطوف دارد. «و صبح وی به سرداران خود گفته؛ (دوش به ما از امامان دین و هادیان طریق یقین وارد شده که اگر آذربایجان می‌خواهی از پای قلعه گلستان برخیز) ۱۲ ص ۴۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
افزون طلبی
 رتال جامع علوم انسانی

چون گلو سماه نای و سینه چنگ
 روز در پیش آفتاب بدی
 چیست این خانه شش بدست و سه پی
 این کریجت بتر ز زندانست
 رنج این تنگنای از چه کشی؟
 گفت: هذا، لمن يموت كثير

داشت لقمان یکی کریچی تنگ
 شب در او در، برفج و تاب بدی
 بلفضولی ستوال کرد از وی
 همه عالم سرای و بستانست
 عالمی پر ز زهت است و خوشی
 بادم سرد و چشم گریان پیر

از حدیقه الحقیقه و طریق الشریعه حکیم سنالی قرن ششم